

## روایت‌های تکان‌دهنده از نوجوانان عضو گروه داعش

**فاطمه سبور**

**پرونده نوجوانان گروه داعش** که برای عملیات ترور بیستی از عراق راهی ایران شده بودند با محاکمه آخرین عضو این گروه دنبال شد. متهمان در جریان دادرسی، روایت‌های تکان‌دهنده خود را از انگیزه‌شان برای عضویت در این گروه مطرح کردند.

سال ۹۶ مأموران اطلاعات سپاه از ورود اعضای گروه داعش به خاک ایران و استقرار آنها در روستایی حوالی جوارنود استان کرمانشاه باخبر شدند. براساس اطلاعات به دست آمده، آنها ۱۶ قبضه کلاشیکف، یک تیربار و چهار سلاح دیگر و تعداد زیادی کمربند انتحاری همراه داشتند. در روند تحقیقاتی که انجام شد مشخص شد، اعضای این گروه می‌خواستند بعد از ورود به خاک ایران در سطح کشور پراکنده شوند و چندین عملیات انتحاری و انفجار انجام دهند، اما با توجه به اطلاعات به دست آمده به محض ورودشان به روستای محل استقرار، محاصره شدند. بعد از محاصره این گروه، مأموران سپاه از آنها خواستند خودشان را تسلیم کنند، اما یکی از آنها کمربند انفجاری را منفجر کرد که باعث شهادت سه نفر از مأموران شد. از ۲۱ نفر اعضای این گروه پنج نفر به هلاکت رسیدند و در نهایت ۱۶ نفر از آنها بازداشت شدند. با کامل شدن بررسی‌ها، پرونده سه نفر از متهمان که زیر ۱۸ سال سن داشتند به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و بقیه اعضا در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه شدند.

در جلسه رسیدگی به پرونده که در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد، یکی از متهمان که ۱۴ساله و اهل عراق بود به اتهام محاربه در جایگاه قرار گرفت. او گفت: «من عضو داعش بودم که با حمله نیروهای اطلاعات کردستان عراق همه چیز را رها و فرار کردم. به دل بیبایان زدم تا اینکه به روستایی رسیدیم. چهار روز غذا نخورده بودیم که در آن روستا غذا پیدا و خودمان را سیر کردیم. از عملیات انتحاری که قرار بود در ایران انجام شود خبر نداشتم. امیر ما، ابوخیجه نام داشت. او می‌دانست وارد خاک ایران شده‌ایم، اما حرفی به ما ن‌زد بود و از مهمانی که همراه داشتیم خودش و چهار نفر دیگر استفاده می‌کردند.»

**■ سلیمانی و ایرانی‌ها ما را نابود کردند**

دیگر عضو این گروه با حق دانستن داعش گفت که هنوز

بر همان عقاید باقی مانده است. او در ادامه از چگونگی به عضویت در آمدن در گروه داعش گفت: «من از طریق کلیپ‌هایی که داعش منتشر می‌کرد، عضو داعش شدم. آنها را قبول دارم، چون می‌خواستند فساد را از بین ببرند. اگر ایران نبود، کرکوک و اربیل دست ما بود. سردار سلیمانی باعث شد ما سقوط کنیم. وقتی به اربیل رسیدیم، می‌خواستیم آنجا را که فساد زیادی دارد و زن‌ها حجاب ندارند و مردها کارهای خلاف می‌کنند پاکسازی کنیم، اما نزدیک به پیروزی بود که سلیمانی آمد و اربیل را از ما گرفت. او با ما مبارزه کرد، به همین خاطر ایران باید از بین برود.

پسر نوجوان در پاسخ به این سؤال که چرا وارد خاک ایران شدید، گفت: «در کرکوک به ما حمله شد، به همین دلیل فرار کردیم و آواره شدیم. هیچ چیز برای خوردن نداشتم و فقط روزی یک خرما می‌خوردم. فقط راه می‌رفتم و نمی‌دانستم کجا می‌رویم. ابوخیجه هم به ما چیزی نگفت تا اینکه بعد از چهار روز یک شکارچی را اسیر کردیم و از او غذا خواستیم. او به ما گفت شما را به روستایی می‌برم و در آنجا غذا می‌دهم. او برای ما غذا آورد و قرار شد شب را آنجا بمانیم، اما ابوخیجه گفت باید حرکت کنیم. داشتیم در این‌باره صحبت می‌کردیم که فهمیدیم نیروهای اطلاعات، ما را محاصره کرده‌اند. ۱۶ نفر تسلیم شدند و یک نفر هم انتحاری کرد.»

او در پاسخ به این سؤال که آیا قصد عملیات انتحاری داشتید، گفت: «از این موضوع خبر نداشتم، چون برای عملیات انتحاری جلیقه درست می‌کردند که ما کمربند داشتیم. به ما گفته بودند اگر اسیر یا زخمی شدید، انتحاری کنید تا دست ایرانی‌ها نیفتید. به ما نگفته بودند قرار است در ایران عملیات انجام دهیم، اگر هم می‌گفتند من می‌آمدم. ایران باید نابود شود، چون مزاحم شدند و نتوانستیم در عراق حکومت کنیم. تمام شد، اما ایرانی‌ها گناهکارند. این چه حجابی است، باید آنها را شلاق زد. این چه وضعی است که جوان‌های شما دارند. ما می‌خواستیم اینها را درست کنیم، اما ایرانی‌ها اجازه ندادند. او در آخر گفت: «پشیمان نیستم، شما ایرانی‌ها دروغ گفتید. مگر ما بسا ایزدی‌ها چکار کردیم؟ مگر کتنبز گرفتن ایزدی دارد؟ سلیمانی شما با این کارها مخالفت می‌کرد.»

در ادامه سوئیمین عضو این گروه در جایگاه قرار گرفت. او

ایرانی بود که گفت محاربه را قبول ندارد و اشتباه کرده عضو

# حواشات

سرویس حوادث ۸۸۴۹۸۴۳۵

# راه فرار نداشتیم!

داعش شده است. متهم ۱۶ساله در توضیح گفت: «از طریق کلیپ‌های تلگرامی با این گروه آشنا شدم. فکر می‌کردم عضو داعش شدن فقط عشق و حال است. ماشین‌های امریکایی گرانیقیمت آنها را که دیدم، وسوسه شدم. خانواده‌ام نمی‌دانستند عضو داعش شده‌ام. همین که به دیاله رسیدم، پشیمان شدم. آنجا بود که فهمیدم شرایط آن چیزی که می‌گفتند، نیست. آنها مرا یک ماه در چادری زندانی کردند، چون فکر می‌کردند ایرانی هستم، برای جمع‌آوری اطلاعات آماده‌ام. بعد از یک ماه تلفن همراهم را دادند تا با خانواده‌ام تماس بگیرم، سپس آموزش انتحاری دادند. من با دوستم رفته بودم. خیلی می‌ترسیدیم و گریه می‌کردیم. می‌گفتم نمی‌توانیم آدم بکشیم، ولی آنها ما را کتک می‌زدند و شکنجه می‌کردند. دنبال راه فرار بودیم که برگردیم تا اینکه این گروه را پیدا کردیم. آنها می‌گفتند برای اینکه شما را نکشیم باید حتی یک سیگار می‌کشید، او را شکنجه می‌کردند. باور کنید پیش خانواده‌ام بروم، اما می‌ترسیدم، چون ابوخیجه ما را می‌کشت. اینها رحم نداشتند، چون چند نفری را جلوی من اعدام کردند. خودشان هر کاری می‌کردند، ولی هر کسی برای ما آب بیاورد، وقتی وارد خاک ایران شدیم، می‌خواستیم قصد حمله انتحاری یا عملیات نداشتم. دوستم که بعد از بازداشت از پشت تیر خورد و مرد، می‌خواست فرار کند.»

در پایان هیئت قضایی جهت صدور رأی وارد شور شد و با توجه به محتویات پرونده، سه متهم را به‌ خاطر اینکه زیر ۱۸سال سن داشتند به پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم کرد. همچنین دو متهم عراقی نیز بعد از گذران این پنج سال تحویل کشور عراق داده خواهند شد تا به جرائم احتمالی آنها رسیدگی شود. دیگر متهم که ایرانی بود نیز بعد از گذران این پنج سال باید در استان محل زندگی‌اش در کرمانشاه بماند و به مدت دو سال حق خروج از آن استان را ندارد.

**■ محاکمه چهارمین متهم نوجوان**

بعد از صدور این حکم از آنجایی که یکی از متهمان پرونده، زیر ۱۸سال سن داشت، ولی پرونده‌اش به دادگاه انقلاب اسلامی فرستاده شده بود با اعتراض و کیش، پرونده به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و در وقت رسیدگی روی میز هیئت قضایی شعبه پنجم دادگاه قرار گرفت.

**■ مالخری که دستفروشی می‌کرد**

**یکی از متهمان، سرد جوان مالخری است که به گفته خودش با ۳۰سارق حرفه‌ای همکاری می‌کرده است.**

**چی شد که اموال سرقتی می‌خریدی؟**

می‌خواستم پول بیشتری به دست بیاورم وقتی برای اولین بار از فروش یک گوشی سرقتی پول خوبی نصیب شد، وسوسه شدم و ادامه دادم.

**قبلا چکار می‌کردی؟**

من دستفروشی می‌کردم که سارقی گوشی سرقتی به من فروخت و پولش به مذاقم شیرین آمد.

**معمولاً به قاچاقچی‌های بین‌المللی که به کشورهای همسایه صادر می‌کنند**

**چقدر از هر گوشی گپرت می‌آمد؟**

بستگی به گوشی داشت، مثلاً یک گوشی مارک اپل روز را ۸میلیون می‌خریدم و ۱۵میلیون تومان می‌فروختم.

**چقدر در آمد داشتی؟**

ماهانه حدود ۲۰میلیون تومان.

**■ سارقی که تبه ۲کنکور ارشد را دارد**

**یکی از اعضای باند سارقان منزل، پسر ۳۰ساله تحصیلکرده‌ای است که مدعی است به خاطر بیکاری و مشکلات اقتصادی باند سرقت از منزل او تشکیل داده است. این باند همگی از شهرستان به تهران می‌آمدند و پس از سرقت دوباره به شهرشان برمی‌گشتند تا اینکه چند روز قبل شناسایی و دستگیر شدند.**

**پیمان گفته بودی تحصیلکرده هستی، درسته؟**

بله، من تبه ۳کنکور کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌نویسی شهری و تحصیلات تکمیلی‌ام را در یکی از دانشگاه‌های معتبر تهران به پایان رساندم. البته در دوران مدرسه هم شاگرد اول بودم و با تبه خوبی در تهران قبول شدم و کارشناسی گرفتم.

**چی شد که سارقی شدی؟**

بیکاری، بی‌پولی و مشکلات معیشتی باعث شد همراه سه نفر از دوستانم باند سرقت از منازل را تشکیل بدهم، وگرنه آدم باهوشی هستم و فکر می‌کردم آینده خوبی داشته باشم، اما به خاطر مشکلات مالی سارق شدم.

**یعنی شما با تحصیلات کارشناسی ارشد کار پیدا نکردی؟**

البته کار پیدا کردم، اما درآمدش پایین بود. الان خط فقر ۱۸میلیون تومان است، من قطوراً با



متهم که ایرانی و از عضویت در داعش پشیمان بود، بعد از اعلام رسمیت جلسه به جایگاه رفت و با رد اتهام‌ش گفت: «از اینکه عضو داعش شدم، پشیمان بودم، اما راه فراری نداشتم. وقتی وارد خاک ایران شدیم من به بهانه پیدا کردن غذا به روستایمان که نزدیک محل استقرار مان بود، رفتم. خانواده‌ام در آن روستا زندگی می‌کردند. پدرم وقتی مرا دید شوکه شد. از او آب و غذا خواستم که به من داد. او به من مشکوک شده بود، به همین خاطر بعد از رفتنم با مأموران تماس گرفته بود و همین سرترخی شد تا اعضای گروه دستگیر شوند. طلب بخشش دارم. من هم فریب خورده‌ام.»

در پایان هیئت قضایی، متهم را برای بررسی رشد عقلی به پزشکی قانونی معرفی کرد تا بعد از اعلام نظر کارشناسان، رأی صادر شود.

**■ می‌خواستم مهندس شوم، سارق شدم**

**یکی دیگر از متهمان پسر جوانی است که سربال گوشی‌های سرقتی مالخران را تغییر می‌داد و مالخران گوشی را به صورت قاچاق به کشورهای همسایه می‌فروختند.**

**معتادی؟**

نه، اعتیاد ندارم.

**چقدر درس خواندی؟**

من فوق‌دیپلم برنامه‌نویسی دارم.

**چی شد که به جای ادامه تحصیل فلاکتر شدی؟**

می‌خواستم مهندس شوم، اما وسوسه پولدار شدن باعث شد دست به خلاف بزنم.

**چقدر برای تغییر سربال گوشی دستمزد می‌گرفتی؟**

بین ۵۰ تا ۱۰۰هزار تومان.

**روزی سربال چند گوشی را تغییر می‌دادی؟**

معمولاً ۱۰دستگاه گوشی.

**حرف آخر.**

من چند ماه است که شروع کردم و الان هم خیلی پشیمان هستم.



حقوق ۶ تا ۷میلیون تومان زندگی کنم. جواب نمی‌داد از طریق بانکس وارد خانه می‌شدیم و اموال گرانیقیمت مثل پول

بله، تأثیر داشت. من وقتی می‌دیدم بچه‌های همشهری‌ام از راه سرقت پولدار و بهترین ماشین‌را سوار می‌شوند و خوشگذرانی می‌کنند، وسوسه شدم که یک‌شبه پولدار شوم.

**چطور باندا را تشکیل دادی؟**

یک روز که همراه سه نفر از دوستانم در قهوه‌خانه نشسته بودیم و قلیان می‌کشیدیم، نقشه سرقت به ذهنمان رسید و شروع کردیم.

**شوه سرقتتان چطور بود؟**

ما معمولاً در خیابان‌های شمال تهران ابتدا خانه مسورد نظر را انتخاب می‌کردیم و معمولاً رنگ خانه‌هایی را که تازیک بود

## اعتراف به زخمی کردن ۱۰نوجوان

## در ۸۰سرت گوشی

**■ جلال مهرگان**

سارق خشن که متهم است با همدستی یکی از دوستانش با کمین شبانه در پارک‌های کیهان‌شهر و دولت آباد، گوشی تلفن همراه نوجوانان را با تهدید جاقو سرقت می‌کرد، در اولین بازجویی به ۸۰ فقره سرقت اعتراف کرد. ۱۰نفر از قربانیان پرونده در جریان حمله سارقان مصدوم شده‌اند.

به گزارش جوان، سرهنگ دوستعلی جلیلیان، فرمانده انتظامی شهرستان ری گفت: چندی قبل شکایت‌های مشابهی درباره سرقت گوشی تلفن همراه پسران نوجوان به مأموران پلیس آگاهی شهری گزارش شد. بررسی‌های پلیس در این باره نشان داد پسران نوجوان در پارک‌های کیهانشهر یا دولت‌آباد هدف سرقت قرار گرفته‌اند. تحقیقات همچنین نشان داد چند نفر از شاکیان با جاقوی سارقان زخمی شده بودند. یکی از شاکیان توضیح داد: شب‌هنگام با دوستم در یکی از پارک‌های کیهانشهر نشسته بودیم و حرف می‌زدیم یا با گوشی تلفن همراهمان مشغول بودیم تا اینکه برای دوستم کاری پیش آمد و خداحافظی کرد و رفت. هنوز زمان زیادی از رفتن دوستم نگذشته بود که پسری جوان به من نزدیک شد. فکر کردم می‌خواهد آدرس یا نشانی بپرسد، اما دست‌انداخت تا گوشی تلفن همراهم را سرقت کند که مقاومت کردم و گوشی را از دستش در آوردم. همان لحظه مردی قوی‌هیکل که جاقو به دست داشت از راه رسید. او مرا تهدید کرد که گوشی‌ام را به بدتم، اما سعی کردم مقاومت کنم که ناگهان با جاقو ضربه‌ای به پشتم زد. گوشی‌ام را دادم و آنها بسوار یک موتور شدند و فرار کردند.

مأموران پلیس آگاهی شهرداری با اطلاعاتی که شاکیان در اختیارشان گذاشتند، راهی محل‌های سرقت شدند و با بررسی دوربین‌های مداربسته توانستند تصاویر دو متهم را به دست آورند. تحقیقات پلیس نشان داد همه سرقت‌ها از سوی همان دو متهم در حال رقم خوردن است. در بررسی شماره پلاک موتور متهمان هم مشخص شد که آنها هنگام سرقت‌ها پلاک موتورشان را مخدوش کرده‌اند.

در شاخه دیگری از بررسی‌ها، تصاویر دو متهم در اختیار گشت‌های پلیس قرار گرفت. در حالی که بررسی‌ها جریان داشت و شمار مجروحان حادثه به ۱۰نفر رسیده بود، مأموران کلانتری در اولین روز گذشته هنگام گشت‌زنی در یکی از خیابان‌ها متوجه پسری موتورسوار شدند که شباهت زیادی به یکی از دو متهم داشت که او را بازداشت و در بازرسی از وی یک قبضه سلاح سرد کشف کردند. متهم در اولین بازجویی به چند فقره سرقت اعتراف کرد و ۱۰نفر از شاکیانی هم که در جریان حادثه زورگیری مصدوم شده بودند با حضور در کلانتری متهم را شناسایی کردند. متهم وقتی مقابل کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت، مشخص شد او یکی از متهمان تحت تعقیب است که به ۸۰فقره سرقت با همدستی دوستش اعتراف کرد.

اصغر، متهم بازداشت شده گفت: من تراشکار بودم، اما درآمد زیادی نداشتم و دوست داشتم پول زیادی داشته باشم و یک‌شبه پولدار شوم. در این باره با دوستم مراد که بیکار بود، حرف می‌زدم که تصمیم گرفتیم با هم به سرقت برویم. به خاطر اینکه تجربه سرقت نداشتم، تصمیم گرفتیم شبها به سرقت برویم و فقط هم از نوجوانان سرقت کنیم. مطابق نقشه با موتور من که پلاکش را مخدوش کرده بودیم، راهی سرقت شدیم. محل‌های سرقت را هم پارک‌ها و نقاط خلوت انتخاب می‌کردیم تا فرصت فرار داشته باشیم و گرفتار شاکیان یا پلیس نشویم. من راکب موتورسیکلت بودم و بعد از انتخاب سوزه مورد نظر، مراد به سراغش می‌رفت و از او می‌خواست گوشی‌ا را بدهد. اگر مقاومت می‌کرد من با جاقو به سراغش می‌رفتم و به خاطر اینکه هیکل بزرگی داشتم و روی بدتم خالکوبی بود، می‌ترسیدند. اگر مقاومت می‌کردند، آنها را با جاقو می‌زدیم و گوشی‌شان را سرت می‌کردیم.

متهم در ادامه افزود: گوشی‌های تلفن همراه را به مولوی می‌بردم و به مالخران می‌فروختم. هر گوشی را بین یک تا ۵میلیون تومان می‌فروختم و با پولش خوشگذرانی می‌کردیم. در حالی که فکرش را هم نمی‌کردم گرفتار پلیس شوم، بازداشت شدم. سرهنگ دوستعلی جلیلیان، فرمانده انتظامی شهرستان ری گفت: تحقیقات برای کشف جرائم بیشتر متهم و بازداشت همدست او در پلیس آگاهی شهری جریان دارد.

### بازداشت دزد دوچرخه

### پاپاند الکترونیکی

مجرم سابقه‌دار که با پابند الکترونیکی از زندان آزاد شده بود، هنگام سرقت دوچرخه با همدستی یکی از دوستانش بازداشت شد.

سرهنگ پیمان لطیفی، سرکلانتر پنجم پلیس پیشگیری پایتخت گفت: روز گذشته مأموران عملیات کلانتری آزادی هنگام گشت‌زنی در محله اکباتان به راننده و سرتشین یک دستگاه خودروی سواری که در صندوق عقب آن دو دستگاه دوچرخه بسته شده بود، مشکوک شدند و بعد از متوقف کردن خودرو در جریان تعقیب و گریز متوجه سرقتی بودن دوچرخه‌ها شدند و دو متهم ۴۰ و ۵۰ساله را بازداشت کردند. بررسی‌ها نشان داد که یکی از متهمان مجرم سابقه‌دار است که با پابند الکترونیکی از زندان آزاد شده و سناریوی سرقت دوچرخه‌ها را طراحی و با همدستی دوستش اجرا کرده است. همزمان با انتقال دو متهم به کلانتری، مالکان شناسایی شدند و دوچرخه‌ها به آنها تحویل داده شد. تحقیقات برای کشف جرائم بیشتر متهمان جریان دارد.

#### مفقودی

کلیه اسناد از جمله برگ سبز و سند مالکیت خودروی سواری پراید مدل ۱۳۸۳ به شماره موتور ۰۰۷۲۵۷۴۸ و شماره شاسی ۰۰۹۲۳۵۵۱-۴۷-۲۴۸۶۴ و شماره موتور ۰۰۹۲۳۵۵۱ و شماره شاسی ۰۱۴۱۲۲۸۲۳۲۵۷۵۳۹ و شماره انتظامی ایران ۳۵/۳۷۳/س ۲۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

تبریز

#### مفقودی

برگ سبز و بیمه‌نامه خودرو سواری پراید تیپ جی‌تی‌ایکس‌آی مدل ۱۳۸۳ به رنگ نوک مدادی به شماره پلاک ایران ۴۷-۲۴۸۶۴ و شماره موتور ۰۰۹۲۳۵۵۱ و شماره شاسی ۰۱۴۱۲۲۸۲۳۲۰۶۹۰۲ متعلق به منبزه خالصیان با کد ملی ۶۱۷۹۲۴۰۱۸۳ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اقفل



### امور مشترکین و توزیع

## روزنامه جوان

۸۸۴۹۸۴۷۶

### سازمان آگهی‌های

### روزنامه جوان

تلفنی آگهی می‌پذیرد

۸۸۴۹۸۴۵۸